

باید به خودت سخت بگیری

با بهنوش طباطبایی در روزهای پایانی اکران فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» که شمایل بازیگری او را تغییر داد

خسرو نقیبی| پس از نخستین مواجهه با فیلم «ماجرای نیمروز: رد خون» به محمدحسین مهدویان و سیدمحمود رضوی که برای فیلم به‌ظاهر مردانه‌شان در جشنواره فجر روی جواد عزتی و هادی حجازی‌فر حساب می‌کردند که نامزد و برنده جایزه‌های بازیگری شوند، گفتم «این فیلم سیما است. روی دیده شدن بهنوش طباطبایی کار کنید. » در همهمه خون و آتش، «رد خون» برگ برنده‌اش تکیه روی زنانی است که از اردوگاه اشرف راهی تهران می‌شوند و با خود مادرانگی و عشق و خانواده به دل جنگ می‌آورند؛ زنانی نابخشوده که هنوز درک نکرده‌اند تاوان خیانت به وطن بزرگ‌تر از جهان زنانه آنهاست. سیما در رأس این گروه زنان، بزرگ‌ترین قربانی هم هست. زنی که برای دفاع از خاک رفته اما کم آورده و به آن سمت غلتیده و حالا برادر و همسرش این سمت میدان ایستاده‌اند و او آن سمت. موقعیتی به شدت دراماتیک که بازیگرش باید آن را روی یک مرز ویژه بازی کند که نه حق دارد و نه قاتل است. بهنوش طباطبایی در «ماجرای نیمروز: رد خون» چنین می‌کند. نقشی را بازی می‌کند که از شاه‌نقش‌های بازیگری زن در دهه ۹۰ است؛ و اعتقاد دارم از پس آن برمی‌آید. با او که این روزها روی صحنه تالار وحدت در نقش مری پاپینز صحنه را در اختیار دارد، از سینما حرف زده‌ام. از فیلم «رد خون». از «سیما»یی که با جان و دل بازی‌اش کرده است.

بی‌راه نیست اگر بگوییم این ماه‌ها از آن بهنوش طباطبایی است. روی پرده سینما با فیلمی به ظاهر مردانه که محورش البته یک زن است؛ شما... و روی صحنه تئاتر هم با مری پاپینز. در این گفت‌وگو البته می‌خواهیم درباره سینما حرف بزنیم؛ «سیما»ی «ماجرای نیمروز: رد خون» به نوعی شاید مزد تلاش و حضور بازیگری باشد که در این سال‌های سینمای ایران بسیار تلاش کرده و این تلاش هم به چشم آمده. ویژگی اصلی «ماجرای نیمروز» این است که برخلاف آنکه به نظر می‌رسد یک تریلر سیاسی باشد، در واقع یک فیلم زنانه است و درام آن روی یک زن شکل می‌گیرد.

خودم هم فکر می‌کردم فیلم مردانه‌ای است. همه جا هم به شوخی می‌گفتم که این فیلم جوادسالار و هادی‌سالار است! از این زاویه که می‌گویید وقتی به آن نگاه می‌کنم، می‌بینم که بله، شاید واقعاً این یک فیلم زنانه باشد.

نقش سیما بسیار سخت و موقعیت آن بسیار دشوار است. درباره نخستین باری که با فیلمنامه مواجه شدید حرف بزنیم و اتفاقاتی که افتاد. چرا سیمای «رد خون»؟

من حدود دو سال و خرده‌ای مطلقاً کار نکردم. نه در سینما و نه در سریال‌های تلویزیونی. فقط دو سال پیش یک کار تئاتر داشتم به اسم «آیینه‌های روبه‌رو» که طبق فیلمنامه‌ای از استاد بیضایی بود و آقای رحمانیان کارگردانی کرده بودند. این دو سه سال خیلی به من سخت گذشت. برای خودم تصمیمی گرفته بودم که باید پایش می‌ایستادم. تصمیم گرفته بودم کار نکنم، مگر کاری که محکم بتوانم پاش بایستم و ازش دفاع کنم. دیگر وقت آن بود که یک تغییر یا انقلاب در مورد کارم صورت گیرد. فیلمنامه‌های مختلفی به من پیشنهاد شد که بارها گفته‌ام کار کردن روی آنها خیلی راحت‌تر از کار نکردن و در خانه نشستن بود اما تصمیم گرفتم که این سختی را به جان بخرم. این موضوع برای یک بازیگر که دوست دارد بازی کند، دیده شود و خودش را محک بزند خیلی سخت است، اما تصمیم گرفتم کار نکنم چون ویژگی اصلی نقش‌هایی که به من پیشنهاد می‌شد فقط ظاهری و فیزیکی بود. دیگر از این جور نقش‌ها خسته‌ام. با خودم فکر کردم باید صبر کنم تا اتفاقی که دوست دارم رقم بخورد، حالا ممکن بود دو سال تبدیل بشود به شش یا هفت سال و ممکن بود جایی دوباره به آن نقش‌ها تن بدهم. اما خدا را شکر، صبرم نتیجه داد.

برای بازیگران چنین موقعیتی سخت می‌گذرد. چه‌طور آن را گذراندید و از وسوسه بازی مقابل دوربین گذر کردید؟

حرف و حدیث و حاشیه و قضاوت کم نبود. باید آنها را هم تحمل می‌کردم؛ اما خوشحالم که این کار را کردم. صبر کردم، اما صبرِ همزمان با تلاش. تلاش یعنی اینکه مثل یک بازیگر حرفه‌ایَ زندگی کردم، هر روز تمرینات خودم را داشتم و جاهایی وقتی دلم خیلی می‌گرفت، نمایشنامه‌هایی را که قبلاً کار کرده بودم دست می‌گرفتم، می‌خواندم‌شان، دوباره حفظ شان می‌کردم، اتود می‌زدم و جلوی آیینه بازی‌شان می‌کردم. سعی می‌کردم خودم را نگه دارم. وقتی آقای رضوی به من «رد خون» را پیشنهاد داد، خیلی خوشحال و مشعوف شدم. همان نقشی بود که می‌خواستم، نقشی سخت و پر از چالش از سینمای محمدحسین مهدویان؛ فیلمسازی که در این چند سال ثابت کرده بود کارش را بلد است و من هم خیلی به فیلم‌هایش علاقه دارم.

درباره همین چالش‌ها حرف بزنیم. چه اتفاقاتی افتاد و نقش سیما برای بهنوش طباطبایی چه چیزهایی با خودش داشت؟

چالش بزرگی که با آن مواجه بودم این بود که من یک بار در فیلم «سیانور» نقش یک زن سازمانی را بازی کرده بودم و